



# قصه گویان کابلی

## گزارشی از جلسه هفتگی داستان خوانی و نقد داستان، بنیاد اندیشه، کابل



باشد. این مسأله از این جهت مهم به نظر می‌رسد که امروزه، اوضاع فرهنگی ما از تمایز زیادی نسبت به اوضاع سیاسی برخوردار نیست. همان وضعیتی که در عینیت اوضاع سیاسی و تعاملات اجتماعی ما در جریان است، در واقعیت فرهنگی ما نیز نهفته است. فرهنگیان ما به همان اندازه پراکنده و دور از هم هستند که برگ‌های پراکنده در طوفان پاییزی را می‌مانند.

ولی با همه بدبینی‌ها نباید نسبت به واقعیت جریان فرهنگی زیاد ناامید بود، در این اجاق اندک شری هست که می‌تواند به شعله‌های گرمابخش فردای این مردم تبدیل شود. جلسات فرهنگی بسیاری در این شهر برگزار می‌شود که اندک اندک تأثیر خودشان را خواهد گذاشت. بخش ادب و هنر بنیاد اندیشه نیز با همین نگاه در

مان نایل شویم و این را هم می‌دانیم که این امر مهم به آسانی به دست نمی‌آید. گلوله و خشونت‌ها، وضعیت جنگ و پسا جنگ، ذهنیت نسل جوان ما را به گونه‌ای ویران کرده است که انگار خیال می‌کنی بمب اتمی فرود آمده و بتیان‌های فکری ما را به یکباره تبدیل به دود و خاکستر کرده است. این گفته شاید بیش از حد بدبینانه باشد، ولی واقعیت تلخی است که زهرش را در جان خریده‌ایم و با این تفاوت که باور نداریم، شبیه این که امروزه درصد روانی‌های این سرزمین بیش از حد آماری است که رسانه‌ای شده است ولی ما مثل شیر باور نمی‌کنیم.

اما رسالت این نسل این نیست که گام به راهی بگذارد که در چند دهه گذشته طی شده است، ما زخم‌های بسیاری داریم و باید به دنبال مرهمش برآمد و آن نوش دارو؛ یقیناً خیزش‌های فرهنگی می‌تواند

امروزه بیش از پیش ما به حرکت‌ها و حلقه‌های فرهنگی نیازمندیم؛ به دور از هیاهو و کار بازاری که در شهر و کشور ما کم دیده نمی‌شود. حلقه‌های فرهنگی می‌تواند هم رسالت آموزش و پرورش یک نسل را به عهده داشته باشد و هم طبیعتاً باعث ایجاد جریان فرهنگی می‌شو؛ جریانی که گردنه‌های عصبانیت یک جامعه را پشت سر گذاشته نسل‌های بعدی را به فضیلت‌های رفتاری و کرداری نزدیک می‌کند. رهایی نسل امروز ما از خمودگی فرهنگی، یقیناً توجه کردن به گفت‌وگوهای فرهنگی و تعمق نسبت به کاستی‌هایی است که گریبانگیر ما شده است و خشونت و بددلی‌هایی که چنان اختاپوسی روی معصومیت‌های از دست‌رفته این نسل خیمه زده است. ما اگر نگاه ارزشگرایی به گفت‌وگوهای فرهنگی داشته باشیم، می‌توانیم اندک اندک به مقصد



بوم»، عصمت الطاف، «شاید گناه باشد این»، فتانه حسن زاده، «دستمال سفید صبرگل»، مینا رضایی، «داستان خیانت»، علی جلالی تمرانی، «سایه‌های دور و برم»، نسرين حسینی، «گونه‌های خراشیده خشاش»، سهراب سروش، «ماجدی» تقی واحد، «کاکا جان» رضا یمک، و داستان‌های خارجی؛ «ماسه» از آلیس مونرو و «بگو مرا نکشند» از خوان رولفو.

در این گونه جلسات معمولاً دو رویکرد رعایت می‌شود، هم بنابر سنت حسنه این گونه جلسات، نکات آموزشی و نحوه ساختار و عناصر شکل دهنده روایت گفته می‌شود و هم با نگاه مدرن نسبت به ساخت و فرم داستان به شکل جدی بررسی صورت می‌گیرد. امری امیدوار کننده است که نسل جوان کم‌کم به سوی حرفه‌ای شدن گام بر می‌دارد و نگاه جدی نسبت به نقد آثارشان دارد و این نوید از فردای خوب می‌دهد.

در کلیت این داستان می‌توان نتیجه گرفت که وضعیت ادبیات داستانی ما سوژه‌ها و فضاهای متفاوتی را دنبال می‌کند و خصوصاً رویکرد خاصی به بومی‌گرایی دارد. اکثر سوژه‌های داستان‌های نقد شده برخاسته از زادبوم نویسندگان است و این نشان می‌دهد که نویسندگان جوان ما به این مهم رسیده است که بهترین و مدرن‌ترین داستان، داستانی است که بومی‌ترین باشد.

اداره فصلنامه

ادبیات ما را دوا نخواهد کرد. امری دیگر را که می‌شود با این گونه جلسات به وجود آورد و حتی بین ناشرانی گرامی هم فرهنگ سازی کرد، مرتبه چاپ آثار آفرینشی ادبی است. مثلاً ناشر نافع یک کتابی را به نام مثلاً رمان یا داستان کوتاه یا شعر چاپ می‌کند که هیچ ارزشی ادبی ندارد؛ یا کپی از دیگران است و یا بسیار خام نوشته شده است. این به نفس خودش عیب ندارد و نسبت به نویسنده و شاعر دارای ارزش است، بالاخره زحمتی کشیده می‌شود و حد اقل این است که همین شخص گام‌هایی را برای آفرینش برداشته است؛ اما در جامعه ادبی ما و برخورد ناشران نافع معقولانه به نظر نمی‌رسد. در واقع این کار به نحوی ادبیات ما را به ابتذال نزدیک می‌کند و به همان اندازه از حرفه‌ای شدن به دور. اندیشه امیدواریم این گونه جلسات که طبیعتاً موجی هست، گاهی کم و گاهی بیش، در این شهر و دیار هرچه بهتر و حرفه‌ای‌تر برگزار شود و نسلی که می‌خواهد به میدان‌های وسیع فرهنگی و خلق اثر گام بگذارد؛ قدم‌های استواری بردارد.

داستان‌هایی که در این جلسات به نقد و بررسی گرفته شد:

در جلسه داستان و نقد داستان بنیاد اندیشه تاکنون این داستان‌ها به نقد و بررسی گرفته شده است: «اتاق چهارم» و «شاخ پر از حماقت» از هادی مروج، «استکان شکست»، علی توانا، «بیداری و صدای

طول یک سال است که جلسات و حلقه نقد ادبی خودش را ادامه داده است. نسل جوان امروز ما به دنبال آگاهی و یادگرفتن است و این، فردای روشن و پر از خلاقیت و سوژه‌های نو را نوید می‌دهد.

در این سال‌ها، در این شهر رمان و مجموعه داستان‌های بسیاری به چاپ رسیده است که جای بسی خوشحالی است. اما رویکرد ما نسبت به بعد از تولید این آثار زیاد رضایت‌بخش به نظر نمی‌رسد و فرهنگ رواج یافته این سال‌ها نیز پسندیده به نظر نمی‌رسد. آثار ادبی و ی‌ا در کلیت همه آثاری که قابلیت پرداخت و نقد را بعد از چاپ دارند، با یک رونمایی به محاق می‌روند و مردم نیز از آن نامی نمی‌شنوند و فرصت نگاه جدی به این آثار و آنالیز نقطه قوت و ضعف‌شان به فراموشی سپرده می‌شود. از همین روی است که ترویج نگاه حرفه‌ای به نقد را می‌شود از همین جلسات هفتگی آغاز کرد و کم‌کم برای اهالی ادب و هنر مسأله نقد را عادی سازی کرد.

در جلسه نقد شعر و داستان بنیاد اندیشه با همه آثار داستانی و شعری به شکل حرفه‌ای نگرینسته می‌شود و بدون ملاحظه نقطه ضعف‌های اثر گفته می‌شود. حالا با توجه به نوع فرهنگ حاکم نسبت به نقد، ممکن است سر بعضی از نویسندگان و شاعران سنگین تمام شود. ولی باز باید بگوییم که این راهی است که باید رفت و نگاه‌مان را باید حرفه‌ای کرد؛ نان به قرض دادن و تعریف و تمجید صرف، درد